

بازتاب تثلیث مسیحی در قرآن مجید^۱

عبدالرحیم سلیمانی^۲

استادیار دانشگاه مفید، قم، ایران

چکیده

قرآن مجید به تثلیث مسیحی اشاره و آن را رد کرده است؛ اما آیا تثلیث مسیحیت رایج را رد می‌کند یا تثلیثی خاص را که در حجاز در زمان ظهور اسلام رایج بوده است؟ برخی از نویسندگان مسیحی می‌گویند که تثلیث مردود قرآن با تثلیث رایج مسیحی دو تفاوت دارد؛ یکی اینکه «سه خدایی» است و نه «یک ذات و سه شخص» و دوم اینکه افراد آن عبارتند از «خدا، مسیح و مریم» و نه «پدر، پسر و روح القدس». این نویسندگان آیاتی از قرآن را کنار هم گذاشته و با استفاده از سخن برخی از مفسران مسلمان چنین برداشتی کرده‌اند. سخن ما این است که استفاده از این آیات نادرست است و شواهد و قرائن نشان می‌دهد که آیات قرآن، تثلیث رایج مسیحی را رد می‌کند و نه سه خدایی را و افراد تثلیث قرآن نیز «خدا و مسیح و مریم» نیستند. نویسنده‌ای مسیحی مدعی شده است که قرآن مجید نه تنها تثلیث مسیحی را رد نمی‌کند، بلکه آن را تأیید می‌کند. وی به دو واژه «کلمه» و «روح» که در قرآن برای مسیح به کار رفته متمسک می‌شود؛ اما مفسران نشان داده‌اند که این دو واژه به معنای ازلی و غیر مخلوق بودن مسیح نیست، بلکه به معنای خلقت خاص و ویژه آن حضرت است.

کلیدواژه‌ها

قرآن مجید، تثلیث مسیحی، توحید، راست‌گویی، سه خدایی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۰/۳۰

۲. پست الکترونیک: soleimani38@gmail.com

۱. مقدمه

نویسنده‌ای مسیحی درباره تثلیثی که در قرآن مجید مطرح و کفر شمرده شده است، می‌گوید:

«حقیقت آشکار این است که تثلیث در قرآن به معنای اعتقاد به سه خدا است: الله، مسیح و مادرش. پس خدای متعال سومی سه‌تاست و دو خدای دیگر که در کنار الله هستند عبارتند از مسیح و مادرش. مسیحیت طی نسل‌های متمادی پیش از قرآن و پس از آن، فریاد بر می‌آورد که این تثلیث کفرآمیزی است که برای ما شناخته شده نیست. مریم، مادر مسیح، چه نقشی در تثلیث دارد؟ این نقل قرآن درباره برخی از جاهلان مسیحی از عرب جاهلی است، نه داستان مسیحیت جهانی».^۱

از عبارت فوق بر می‌آید که تثلیثی که قرآن مجید بیان و رد می‌کند و آن را کفر می‌شمارد، از دو جهت با تثلیث مسیحیت رایج فرق دارد؛ نخست اینکه قرآن مجید «سه‌خدایی» را رد می‌کند در حالی که مسیحیان نیز «سه‌خدایی» را کفر دانسته آن را رد می‌کرده‌اند. آنان به سه خدا معتقد نبوده‌اند بلکه به یک «ذات» و «سه شخص یا اقنوم» قائل بوده‌اند و به باور آنان این فرمول یک «ذات» و «سه شخص» با توحید قابل جمع است. دوم اینکه سه فرد در تثلیث مورد انکار قرآن مجید عبارتند از: خدا، مسیح و مریم؛ در حالی که سه شخص در تثلیث رایج مسیحی عبارتند از: پدر، پسر [مسیح] و روح القدس. در مسیحیت رایج هیچگاه حضرت مریم یکی از اشخاص تثلیث شمرده نشده است. این نکته را نویسندگان متعدد مسیحی به صورت‌های مختلف بیان کرده‌اند.^۲

بنا بر سخن این نویسندگان، قرآن مجید تثلیث مسیحیت راست‌کیش و رایج را رد نمی‌کند، بلکه تثلیثی را رد می‌کند که در مسیحیت یک بدعت شمرده می‌شده است. به گفته

۱. الحداد، یوسف، *مدخل الى الحوار الاسلامي المسيحي*، بیروت، منشورات المكتبة البولسية، ۱۹۸۶م، ص ۲۸۰.

۲. رک: ماسون، دنیز، *قرآن و کتاب مقدس، درون‌مایه‌های مشترک*، ترجمه فاطمه‌سادات تهامی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۲۵؛ ولفسن، هری اوسترین، *فلسفه علم کلام*، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات الهدی، ۱۳۶۸ش، ص ۳۲۷؛ میشل، توماس، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷ش، صص ۷۹-۸۰.

Watt, W., Montgomery, *Islam and Christianity Today*, London, Routledge and Kegan paut, 1983, p.50.

این نویسندگان، احتمالاً در حجاز زمان ظهور اسلام و در میان اعراب عصر جاهلیت برخی از مسیحیان منحرف وجود داشته‌اند که اولاً تثلیث آنان «سه‌خدایی» بوده است، یعنی به سه ذات مجزا در الوهیت قائل بوده و این سه خدا عبارت بوده‌اند از الله، مسیح و مریم؛ و قرآن مجید این اعتقاد را باطل و کفر می‌شمارد، نه اعتقاد مسیحیت راست‌کیش در باب تثلیث، یعنی یک ذات و سه شخص، را. همچنین تعداد قابل توجهی از مفسران قرآن آیات مربوط به تثلیث را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که این برداشت را تأیید می‌کند. اما آیا قرآن مجید در دو آیه‌ای که با صراحت به آموزه تثلیث پرداخته و کلمه «ثلاثة» یا سه را به کار برده، یعنی آیات ۱۷۱ از سوره نساء و ۷۳ از سوره مائده، سه‌خدایی را رد می‌کند و نه تثلیث مسیحیت رایج را؟ و نیز آیا آیه ۱۱۶ از سوره مائده، که در آن سخن از الوهیت دادن به مسیح و مادرش در کنار خدا رفته، آموزه تثلیث مسیحی را رد می‌کند، تا گفته شود افراد تثلیث قرآن خدا و مسیح و مریم است؟

تا اینجا سخن نویسندگان مسیحی این بود که قرآن مجید تثلیثی بدعت‌آمیز را رد می‌کند و نه تثلیث مسیحیت راست‌کیش را؛ اما یکی از این نویسندگان، چنان که خواهد آمد، از این نیز فراتر می‌رود و می‌گوید که قرآن مجید نه تنها تثلیث مسیحیت رایج را رد نمی‌کند، بلکه آن را تأیید می‌کند. او تلاش می‌کند شواهدی از قرآن مجید برای نظریه خود ارائه کند.^۱ اما آیا قرآن مجید، تثلیث مسیحی را تأیید کرده است؟ این نوشتار می‌کوشد به این پرسش‌های پاسخ دهد. اما قبل از پرداختن به موضع قرآن در رابطه با تثلیث مسیحی نخست باید اشاره‌ای، هرچند گذرا، به تثلیث مسیحی داشت.

۲. چیستی آموزه تثلیث از نگاه مسیحیت رایج

مسیحیان به توحید و یگانگی خداوند اعتقاد دارند و این حقیقت در همه بخش‌های متون مقدس مسیحی، چه عهد قدیم، که در پذیرش آن با یهودیان مشترکند، و چه عهد جدید، که ویژه مسیحیان است، مکرر مورد تأکید قرار گرفته است.^۲ عالمان مسیحی همگی بر توحید

۱. رک: الحداد، یوسف، صص ۳۰۹-۳۱۵.

۲. برای نمونه رک: سفر تثلیث، ۳۵:۴ و ۷:۵-۹ و ۶:۴؛ سفر خروج، ۲۰:۳-۵؛ اشعیا، ۶:۴ و ۴۵:۲؛ انجیل یوحنا، ۳:۱۷؛ اول قرنتیان، ۸-۶؛ اول تیموتائوس، ۲:۵ و...

تأکید کرده، برای آن استدلال‌های متعددی ارائه کرده‌اند. یوحنا ی دمشقی (ح ۶۷۵-۷۴۹م) پس از اینکه می‌گوید: «کسانی که به کتاب مقدس اعتقاد دارند، در وحدانیت خدا شک نمی‌کنند»، برهان‌هایی برای اثبات این وحدانیت اقامه می‌کند.^۱ توماس آکوئیناس نیز ادله متعددی برای اثبات توحید ارائه کرده است.^۲ تأکید بر یگانگی خدا در کتاب اعتقادنامه رسمی کلیسای کاتولیک دیده می‌شود.^۳

اما آیا می‌توان آموزه تثلیث را با توحید جمع کرد و بیانی از آن ارائه داد که با یگانگی خدا سازگار باشد؟ عالمان مسیحی اعتقاد دارند که تثلیث آنان با توحید سازگار است و تلاش می‌کنند در بیان خود این سازگاری را نشان دهند. در کتاب اعتقادنامه رسمی کلیسای کاتولیک آمده است:

«تثلیث واحد است. ما به سه خدا اعتراف نمی‌کنیم؛ بلکه به خدای واحد در سه اقنوم: تثلیثی که از نظر جوهر واحد است» (شورای قسطنطنیه). پس اقانیم ثلاثه در یک الوهیت سهیم نیستند، بلکه هر یک از آنها خدا هستند: «پدر همان پسر است و پسر همان پدر است و پدر و پسر همان روح القدس هستند» (شورای تولدو). «هر یک از اقانیم ثلاثه، همین حقیقت، یعنی جوهر و ذات و سرشت الهی هستند» (شورای لاتران).^۴

از فقره فوق بر می‌آید که اولاً تثلیث مسیحی به معنای سه خدایی نیست و ثانیاً تثلیث به معنای تقسیم در الوهیت نیست، بلکه یک جوهر و ذات وجود دارد که هر یک از پدر، پسر و روح القدس به طور کامل همان ذات هستند. مطابق این سخن این سه واقعاً یکی هستند و هیچ تمایزی بین آنها نیست؛ اما در همان کتاب و در همان صفحه سخن دیگری آمده که متفاوت است:

«اقانیم ثلاثه واقعاً از هم متمایز هستند: "خدا یگانه است اما تنها نیست. پدر، پسر و روح القدس صرف نام‌هایی نیستند که بر کیفیت‌های وجود الهی دلالت کنند؛ زیرا آنها واقعاً متمایز از همدیگرند. نه پسر پدر است و نه پدر پسر و نه روح القدس پدر یا پسر است"

۱. رک: دمشقی، یوحنا، المائة مقالة فی الايمان الارثوذكسی، لبنان، منشورات المكتبة البولسیة، ۱۹۹۱، ص ۶۱.

۲. Aquinas, Thomas, *On the Truth of the Catholic Faith (Summa Contra Gentiles or SCG)*, Book One: God, New York, Image books, 1955, p.158.

۳. *Catechism of the Catholic Church (CCC)*, Ireland, veritas, 1994, p.4.

۴. Ibid, p.60.

(شورای تولدو). آنها از نظر منشأ با هم تفاوت دارند: "این پدر است که متولد می‌کند، این پسر است که متولد می‌شود و این روح القدس است که صادر می‌شود" (شورای لاتران). وحدت الاهی سه‌گانه است.^۱

اگر در فقره اول سخن از یگانگی سه شخص بود، در فقره دوم سخن از تمایز است. از فقره اول بر می‌آید که این سه شخص یکی هستند و تنها در نام با هم تفاوت دارند؛ اما از فقره دوم به دست می‌آید که اینها نام‌هایی نیستند که به صفات و کیفیت‌های وجود الاهی دلالت کنند، بلکه واقعاً اشخاصی متمایز از همدیگرند.

نویسنده‌ای مسیحی مدعی است که از کتاب مقدس، الوهیت هر یک از سه شخص تثلیث و تمایز کامل آنها استفاده می‌شود. او می‌گوید الوهیت پدر و پسر و روح القدس از کتاب مقدس با یک اندازه از وضوح برداشت می‌شود. نام‌های افراد تثلیث، صرفاً بیان‌کننده روابطی بین خدا و مخلوقات نیست. این سه شخص کاملاً از هم متمایز هستند و همدیگر را مورد خطاب قرار می‌دهند. پس سه شخص مجزا و متمایز هستند؛ هرچند این سه شخص، از نظر ذات، واحد هستند.^۲

با این حال توماس میشل، نویسنده‌ای مسیحی، تلاش می‌کند که یک بیان، به تعبیر او، فلسفی از تثلیث ارائه دهد. او می‌گوید: «دریافت ما از طبیعت واحد خدای سه‌گانه چنین است: به خدای واحدی ایمان داریم که طبیعت او بر سه صفت استوار است». سپس ایشان هر یک از افراد تثلیث را با یک صفت مساوی می‌گیرد. پدر، خالق است؛ پسر، کلمه متجلی است؛ روح القدس، حیات‌بخش است.^۳

میشل که متن فوق را برای تدریس در یک دانشگاه اسلامی تهیه کرده، گویا از بیان معروف مسیحیان از تثلیث می‌گریزد. سخن وی نشان می‌دهد که «تثلیث» عبارت است از اینکه یک ذات خود را به سه صورت آشکار می‌سازد که هر یک نشان‌دهنده صفتی از آن ذات هستند. ایشان به نظریه صفاتی در اسلام که برای خدا صفاتی جدای از ذات و قدیم

۱. Ibid.

۲. رک: الامیرکانی، القس جیمس انس، نظام التعليم فی علم اللاهوت القویم، ج ۱، بیروت، مطبعة الامیرکان،

۱۸۹۰م، ص ۲۱۱.

۳. میشل، توماس، ص ۷۶.

قائل هستند اشاره می‌کند و آن را به کل مسلمانان نسبت می‌دهد، در حالی که حداقل شیعه و معتزله به شدت با این نظر مخالف بوده‌اند. اما نظریه صفاتی در اسلام با تثلیث مسیحی تفاوت بسیار مهمی دارد؛ چرا که برای مثال اشاعره یک صفت را هرگز یک شخص مجزا که با دیگری سخن می‌گوید و او را مورد خطاب قرار می‌دهد و... نمی‌دانسته‌اند. اما گویا میشل به گونه‌ای از اینکه افراد تثلیث را سه شخص مجزا به حساب آورد، می‌گریزد. او می‌گوید:

«ممکن است کسی تصور کند که مسیحیان معتقد به وجود یک خدای متشکل از سه فرد یا سه شخص، یعنی چیزی شبیه به مجموعه سه چیز هستند. این تصور به تعالیم صحیح مسیحیت ربطی ندارد و شوراها کلیسایی قدیم آن را به هیچ وجه نپذیرفته‌اند. نویسندگان مسیحی قدیم نیز هیچ‌گاه از تثلیث به عنوان "یک خدا در سه شخص" سخن نگفته‌اند».^۱

در فقره فوق این نکته نهفته است که کاربرد سه شخص در سده‌های نخست مسیحی معمول نبوده و گویا انحرافی رخ داده است. همان‌طور که پیش‌تر دیدیم این تعبیر حتی در کتاب اعتقادنامه رسمی کلیسای کاتولیک آمده است و عالمان الاهیات مسیحی از فرقه‌های مختلف از همین تعبیر استفاده می‌کنند. اما اینکه میشل می‌گوید که تعبیر به سه شخص در کلیسای سده‌های نخست معمول نبوده است مورد وفاق عام نیست، چنانکه مک‌گراث می‌گوید: در سده‌های نخست مسیحی و هنگامی که الاهیات مسیحی به شکل نهایی خود می‌رسید، آرام‌آرام آموزه تثلیث که عبارت بود از وجود سه شخص پدر، پسر و روح‌القدس، با شأنی مساوی در الوهیت مورد قبول واقع گردید.^۲

کریستوفر استید نیز معتقد است که فرمول «یک ذات و سه شخص» در قرن سوم میلادی و در زمان ترتولیان (م. ۲۲۰م)، معمول بوده است.^۳ پس فرمول «یک ذات و سه

۱. همان.

۲. رک: مک‌گراث، آلیستر، *درسنامه الاهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ش، صص ۶۰-۶۱.

۳. رک: استید، کریستوفر، *فلسفه در مسیحیت باستان*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب و مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۰ش، ص ۲۶۹.

شخص» قدمتی به اندازه تاریخ طرح آموزه تثلیث در مسیحیت دارد و حتی قبل از شورای نیقیه، یعنی سال ۳۲۵م، که در آن محتوای آموزه تثلیث، بدون ذکر نام، رسماً پذیرفته شد، موجود بوده است. این نکته از این نظر مهم است که توماس میشل هرگز نمی‌تواند مدعی شود که تعبیر به سه شخص متمایز در سده‌های اولیه مسیحی، یعنی مسیحیت قبل از اسلام، مطرح نبوده و در نتیجه بیان قرآن مجید نمی‌تواند ناظر به آن باشد.

سخن توماس میشل این بود که خدا خود را به سه صورت آشکار کرده و یا به سه صورت جلوه کرده است. در حالی که این اندیشه در سده‌های نخست مسیحی مطرح بوده و شخصی به نام سابلیوس به آن معتقد بوده و عقیده او توسط کلیسا رد شده است. به گفته هنری تیسن تثلیث اقدس با سه‌خدایی و آنچه در سده‌های نخست سابلیوسی‌ها می‌گفتند تفاوت دارد. اعتقاد به سه خدا، به معنای سه هدف و تلاش جداگانه است و سخن سابلیوسی‌ها این بود که در واقع یک ذات، خود را به سه صورت نشان می‌دهد و جلوه می‌کند. این، انکار تثلیث است.^۱

پس تثلیث یک امر صوری و ظاهری نیست و یک امر ذاتی است به این معنا، خداوند ذاتاً هم یگانه است و هم سه‌گانه، و توحید و تثلیث با هم واقعی و اصیل هستند. او در ادامه می‌گوید: تثلیث به این معنا واقعی است که در خدای واحد سه شخصیت یا اقنوم مشخص وجود دارد. همان‌طور که در اعتقادنامه آتاناسیوس آمده، ما خدای واحد را که دارای تثلیث می‌باشد و تثلیث را که دارای وحدت می‌باشد عبادت می‌نماییم. اقنوم ثلاثه از یکدیگر متمایز هستند، ولی ذات الاهی را قابل تقسیم نمی‌دانیم. این سه اقنوم ابدی و همانند می‌باشند.^۲

تیسن در جای دیگر می‌گوید: «در ذات الاهی در عین وحدت، تثلیث هم وجود دارد».^۳ پس تثلیث مانند توحید یک امر ذاتی و واقعی است و هرگز یک امر صوری و ظاهری نیست. ذات الاهی واقعاً یگانه و واقعاً سه‌گانه است. نویسنده مسیحی دیگری می‌گوید در جمع بین توحید و تثلیث هشت نکته نهفته است: ۱. خدا یگانه است؛ ۲. پدر، پسر

۱. رک: تیسن، هنری، *الاهیات مسیحی*، ترجمه ط. میکائیلیان، تهران، انتشارات حیات ابدی، بی‌تا، ص ۸۸

۲. رک: همان.

۳. رک: همان، ص ۸۷

و روح القدس الوهیت دارند؛ ۳. این سه اقنوم از ازل تا ابد از هم متمایز هستند؛ ۴. این سه شخص از نظر جوهر و ذات یکی هستند و در قدرت و عظمت مساوی‌اند؛ ۵. بین اقایم تثلیث اقدس از نظر وظایف و عمل نیز تمایز است؛ پدر پسر را می‌فرستد و پدر و پسر روح القدس را می‌فرستند؛ ۶. برخی از اعمال الهی به هر سه شخص نسبت داده می‌شود، مانند عمل خلقت و حفظ آن؛ ۷. برخی از اعمال الهی به خصوص به یکی از این سه شخص نسبت داده می‌شود؛ پدر بر می‌گزیند و دعوت می‌کند؛ پسر فدا می‌شود و روح - القدس تقدیس و تجدید می‌کند؛ ۸. برخی از صفات ویژه یکی از این سه شخص است؛ ابوت ویژه پدر، بنوت ویژه پسر و صدور ویژه روح القدس است.^۱

نکته دیگر اینکه نویسندگان مسیحی هنگامی که تلاش کرده‌اند اشاره به آموزه تثلیث را در عهد قدیم بیابند، به اموری مانند کاربرد ضمیر جمع یا اسم جمع برای خدا استناد کرده‌اند.^۲ از این نکته که بگذریم که آیا این امور دلالت بر تثلیث می‌کند یا نه، اما یک نکته روشن است و آن اینکه از این برداشت استفاده می‌شود که خدا واقعاً «جمع» است و او یکی از سه است.

اما چگونه خدا واقعاً می‌تواند هم یکی باشد و هم سه تا و این یگانگی و سه‌گانگی واقعی و ذاتی باشد؟ در پاسخ به این پرسش، نویسندگان مسیحی عموماً بر آن رفته‌اند که آموزه تثلیث سرّ است و خردگریز است و عقل بشری از درک آن عاجز است و تنها از طریق وحی و مکاشفه الهی می‌توان آن را شناخت^۳ و البته برخی پذیرفته‌اند که این آموزه خردستیز است و عقل بشری آن را رد می‌کند.^۴

بنابراین چگونگی جمع بین توحید و تثلیث را با عقل بشری نمی‌توان درک کرد و

۱. رک: الامیرکائی، القس جیمس انس، ص ۲۱۱.

۲. برای نمونه رک. همان، ص ۲۱۳؛ تیسن، هنری، صص ۸۸-۸۹.

۳. رک: کفتاکو، لوئیس، البرهان السدید، المطبعة العمومية فی بیروت، ۱۸۶۹م، ص ۱۴۱؛ دورانت، ویل، تاریخ تمدن (قیصر و مسیح)، ترجمه حمید عنایت و پرویز داریوش و علی‌اصغر سروش، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶ش، ص ۷۷۰؛ تیسن، هنری، ص ۸۸؛

Watt, W. Montgomery, p.4; CCC, p.56.

۴. عطاء الله، قسیس وهیب، طبیعة السیر مسیح، ص ۱۸، به نقل از شبلی، احمد، مقارنۃ الادیان، ج ۲ (المسیحیة)، القاهرة، مکتبة نهضة المصریة، ۱۹۹۳، ص ۱۲۴.

اساساً این آموزه از عقل بشری قابل دریافت نیست و منشأ آن وحی است. پس باید برای درک آن سراغ کتاب مقدس رفت. اما در دو دائرة المعارف دین مشهور یعنی *دائرة المعارف دین ویراسته میرچا الیاده* و *دائرة المعارف دین و اخلاق ویراسته جیمز هستینگز* در مدخل «تثلیث» سخنی آمده که کار را مشکل می‌گرداند. در اولی آمده است که مفسران و عالمان الاهیات امروزی بالاتفاق می‌گویند در عهد قدیم آموزه تثلیث یافت نمی‌شود و مواردی از این کتاب که در گذشته برای اثبات تثلیث به کار می‌رفته، چنین دلالتی ندارند. این مفسران و عالمان الاهیات همچنین همگی بر آنند که در عهد جدید ذکر صریحی از تثلیث نیامده و مواردی که برای اثبات این امر مورد استفاده قرار گرفته، چنین دلالتی ندارند.^۱ و در *دائرة المعارف دین و اخلاق* آمده است که آموزه تثلیث مسیحی هرگز در عهد قدیم یافت نمی‌شود و در عهد جدید نیز شکلی از این آموزه، که بعداً توسعه یافت، حتی در نوشته‌های پولس و یوحنا یافت نمی‌شود.^۲

مطابق این سخنان برای درک درست تثلیث مسیحی نه می‌توانیم سراغ کتاب مقدس مسیحی برویم و نه می‌توانیم آنچه را که عالمان مسیحی سده‌های نخست و پس از آن درباره این آموزه گفته‌اند با عقل درک و تحلیل کنیم؛ پس باید به نقل ظاهر این الفاظ اکتفا کنیم و ببینیم که قرآن مجید به چه معنایی تثلیث مسیحی را نقل و رد می‌کند. سخن مشهور مسیحیت درباره این آموزه این است که در الوهیت یک ذات وجود دارد و سه شخص؛ یعنی پدر، پسر و روح القدس؛ این سه شخص واقعاً از هم متمایز هستند و از ازل تا ابد از هم متمایزند و این تثلیث یک امر ذاتی است، نه ظاهری؛ به این معنا که در ذات الوهیت واقعاً هم توحید وجود دارد و هم تثلیث.

۳. تثلیث مردود قرآنی

آموزه تثلیث دو بار در قرآن مجید با کلمه «ثلاثه» مورد اشاره قرار گرفته است. نخست باید این دو فقره را بررسی کرده، ببینیم آیا تثلیث رایج مسیحی را رد می‌کنند یا اینکه، آن‌گونه که

۱. LaCugna, Cathrine Mowry, "Trinity", *The Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), V.15, New York, Macmillan publishing company, 1987, p.54.

۲. Fulton, W., *Encyclopedia of Religion and Ethics*, James Hastings (ed.), V.12, New York, Charles scribner's sons, p.458.

برخی از نویسندگان مسیحی ادعا کرده‌اند، سه‌خدایی را رد می‌کنند. در سوره نساء خطاب به اهل کتاب آمده است که در دین خود غلو مکنید؛ عیسی پسر مریم، فقط پیامبر خدا و کلمه او و روحی از جانب اوست؛ پس نگویند خدا سه‌گانه است.^۱ و در سوره مائده پس از رد الوهیت مسیح، آمده است: «کسانی که گفتند خدا سومین از سه‌تاست قطعاً کافر شده‌اند؛ سپس بر انسان بودن مسیح و مادرش تأکید می‌کند.^۲

در این دو فقره یک بار آمده است که «لا تقولوا ثلاثه؛ نگویند [خدا] سه‌گانه است» و یک بار آمده است که «لقد كفر اللذین قالوا ان الله ثالث ثلاثه؛ کسانی که گفتند خدا سومین از سه تا است قطعاً کافر شده‌اند». حال سخن این است که آیا این دو فقره سه‌خدایی را رد می‌کند یا «سه شخص» را؟ آیا در آیه اول مقصود این است که «نگویند خدا سه شخص است»، یا اینکه «نگویند خدا سه ذات جداگانه است»؟ آیا در آیه دوم آمده است که: «کسانی که گفتند خدا سومین شخص از سه شخص است کافر شدند»، یا اینکه آمده است: «کسانی که گفتند خدا سومین ذات از سه ذات است کافر شدند». گویا نویسندگان مسیحی، که ابتدای این مقاله از آنان نقل شد، از هر دو آیه «سه ذات» را فهمیده‌اند.

اما سخن دیگر این است که در این دو آیه افراد تثلیث بیان نشده است. از کجا نویسندگان مسیحی برداشت کرده‌اند که اشخاص تثلیث مردود قرآنی، خدا و مسیح و مریم هستند؟ آنان آیه دیگری را کنار دو آیه فوق قرار می‌دهند:

«و [یاد کن] هنگامی را که خدا فرمود: «ای عیسی پسر مریم، آیا تو به مردم گفتی: من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید؟» گفت: «منزهی تو، مرا نزیبید که [درباره خویشتن] چیزی را که حق من نیست بگویم. اگر آن را گفته بودم قطعاً آن را می‌دانستی. آنچه در نفس من است تو می‌دانی؛ و آنچه در ذات توست من نمی‌دانم، چرا که تو خود، دانای رازهای نهانی».^۳

نویسنده مسیحی یوسف الحداد، می‌گوید:

۱. رک: نساء، ۱۷۱-۱۷۲.

۲. رک: مائده، ۷۲-۷۶.

۳. مائده، ۱۱۶.

«سه عبارت وجود دارد که اگر کنار هم نهاده شوند مفاد تثلیث مردود از نظر قرآن روشن می‌شود: «و نگویید سه تاست»؛^۱ «گفتند خدا سومی سه تاست»؛^۲ «آیا تو به مردم گفتی: به جای خدا مرا و مادرم را خدا بشمارید؟»^۳... حقیقت آشکار این است که تثلیث در قرآن به معنای اعتقاد به سه خداست: الله، مسیح و مادرش».^۴

الحداد آیه سوم را تفسیرکننده دو آیه قبل می‌گیرد و از مجموع سه آیه نتیجه می‌گیرد که اولاً قرآن مجید سه خدایی را رد می‌کند و ثانیاً افراد تثلیثی که قرآن رد می‌کند عبارتند از الله و مسیح و مادرش. اما هم دلالت دو آیه اول بر سه خدایی و هم اینکه آیه سوم افراد تثلیث مسیحی را بیان کند، جای بحث بسیار دارد؛ بلکه شواهد زیادی بر رد آن وجود دارد. برخی از نویسندگان مسیحی فوق برای اثبات مدعای خود به سخن برخی از مفسران مسلمان استناد کرده‌اند.^۵ واقعیت این است که مفسران زیادی به سود این مدعا سخن گفته‌اند و این سه آیه را با هم تفسیر کرده‌اند. برای مثال صاحب تفسیر روح المعانی در تفسیر آیه ۱۷۱ از سوره نساء و ۷۳ از سوره مائده می‌گوید مقصود از «ثلاثه» سه آلهه خدا، مسیح و مریم است و به آیه ۱۱۶ از سوره مائده استناد می‌کند. در تفاسیر روح البیان، جلالین، منهج - الصادقین و... همین سخن آمده است. فیض کاشانی در الصافی در تفسیر آیه ۱۷۱ از سوره نساء همین سخن را گفته اما در تفسیر آیه ۷۳ از سوره مائده گفته که مقصود سه اقنوم است؛ چرا که مسیحیان سه آلهه را رد می‌کنند. در تفاسیر کشف الاسرار و بیان السعاده همین گونه عمل شده و ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم درست عکس آن عمل کرده است یعنی مانند مفسران فوق دو سخن دارد، ولی جای آیات را عوض کرده است. شُبَّر در تفسیر القرآن الکریم در تفسیر آیه ۷۳ از سوره مائده گفته است که مقصود سه آلهه خدا، مسیح و مریم است و در تفسیر آیه ۱۷۱ از سوره نساء هر دو وجه را ذکر کرده است. زمخشری در کشاف و فخر رازی در تفسیر کبیر هر دو وجه را احتمال داده‌اند. در تفاسیر المیزان، نمونه، مجمع البیان، التبیان، جامع البیان، کنزالدقائق، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن و التفسیر

۱. نساء، ۱۷۱.

۲. مائده، ۷۳.

۳. مائده، ۱۱۶.

۴. الحداد، یوسف، ص ۲۸۰.

۵. همان، صص ۲۸۲-۳۰۴؛ ماسون، دنیز، صص ۲۲۶-۲۲۸.

القرآنی للقرآن و... به صورت قاطع سخن از این رفته است که مقصود سه اقنوم پدر، پسر و روح القدس است.

بنابراین، اقوال مفسران مسلمان در این باره بسیار متشتت است و هر چند در مجموع این قول که مقصود سه اقنوم پدر، پسر و روح القدس است، بیشتر به چشم می خورد، اما کم نیستند مفسرانی که دو آیه اول را با آیه سوم یعنی ۱۱۶ از سوره مائده تفسیر می کنند و می گویند مقصود سه آلهه خدا، مسیح و مریم است.

به هر حال اینکه برخی از مفسران مسلمان از قرآن مطلبی را برداشت کرده اند نمی تواند مدعایی را اثبات کند. در آیه ۱۱۶ از سوره مائده هیچ سخنی از تثلیث مسیحی نیست و تنها سخن از این است که چرا مسیحیان به مسیح و مادرش الوهیت داده اند. از آنچه در بخش اول این نوشتار از نویسندگان مسیحی نقل شد، آشکار است که در الوهیت مسیح سخنی نیست و مسیحیان آن را می پذیرند؛ اما سخن این است که مسیحیان در کجا و چگونه به حضرت مریم الوهیت داده اند؟

قبل از پاسخ به این پرسش باید نکته ای را در رابطه با منطق قرآن مجید بیان کنیم و آن اینکه در این کتاب گاهی لازمه عمل یا باور یا سخن کسانی گرفته شده و به آنان نسبت داده شده است. در دو آیه از قرآن مجید سخن از این رفته است که کسانی هوای نفس خود را خدای خود قرار داده اند.^۱ روشن است که مقصود این نیست که آنان هوای نفس خود را آشکارا خدای خود قرار داده و آن را پرستیده اند؛ بلکه مقصود این است که از هوای نفس خود اطاعت محض و بی چون و چرا کرده اند و از آنجا که اطاعت محض مخصوص خداست، پس گویا هوای نفس خود را خدا قرار داده اند.

دقیقاً همین سخن در رابطه با آیه ۳۱ از سوره توبه بیان شده است: «اینان [یهودیان و مسیحیان] دانشمندان و راهبان خود را به جای خدا به الوهیت گرفتند». همه مفسران به تبعیت از احادیثی که در این زمینه وارد شده، گفته اند که مقصود این است که از دانشمندان و راهبان خود اطاعت محض و بی چون و چرا کردند و آنان حلال خدا را حرام و حرام او

۱. فرقان، ۴۳؛ جائیه، ۲۳.

را حلال کردند و مردم چشم بسته اطاعت کردند.^۱

حال به نمونه‌ای از الوهیت دادن و پرستش حضرت مریم در تاریخ مسیحیت اشاره می‌کنیم. یکی از مناقشات مهم در تاریخ مسیحیت قبل از اسلام مناقشه نسطوریوس (۳۸۱-۴۵۱ م.) است. نسطوریوس از دو جهت با اکثریت مسیحیان اختلاف داشته است؛ یکی پرستش مریم و الوهیت دادن به او و دیگری اینکه مریم مادر خدا [مسیح] به حساب آید؛ چرا که اگر این‌گونه باشد از آنجا که مادر و فرزند از یک ذات و سرشت هستند پس مریم نیز باید خدا باشد. او می‌گفت مریم را نباید مادر خدا به حساب آورد.^۲ نویسنده‌ای مسیحی درباره پرستش مریم در آن زمان می‌گوید:

«با گذر زمان احترام به مریم باکره رشد کرده بود و بتدریج به صورت سرسپردگی عامیانه در می‌آمد. گزارش شده است که عنوان "مادر خدا" برای او از قرن سوم در مصر به کار می‌رفته است. عکس‌العمل نسطوریوس در مقابل این عنوان، تا اندازه‌ای از مسیح-شناسی او و تا اندازه‌ای از این ناشی می‌شد که او می‌ترسید که عبادت‌کنندگان مسیحی با مریم به عنوان الهه برخورد کنند و این بازگشت به شرک بود».^۳

نسطوریوس با عنوان «مادر خدا» مخالف بود و مریم را تنها مادر جنبه انسانی مسیح می‌دانست؛ اما شخصیتی به نام سیریل در مقابل او ایستاد. سیریل لعنت‌نامه‌ای برای نسطوریوس فرستاده است که به قرار زیر است:

«اگر کسی اعتراف نکند که امانوئل [مسیح] حقیقتاً خداست و بنابراین اعتراف نکند باکره مقدس مادر خداست و نیز اعتراف نکند که او در جسم خود کلمه خدا را که جسم گردید، به دنیا آورد، ملعون باد».^۴

۱. برای نمونه رک: طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی التفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات،

۱۳۶۳، ذیل آیه فوق.

۲. لین، تونی، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسریان، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۰ش، ص ۱۰۴؛ کرنز، ارل، *سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ*، ترجمه آرمان رشدی، آموزشگاه کتاب مقدس، ۱۹۹۴م، ص ۱۰۹.

۳. گریدی، ا.جوان، *مسیحیت و بدعت‌ها*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، قم، موسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۷ش، ص ۱۶۵.

۴. لین، تونی، ص ۹۵.

به هر حال نظر نسطوریوس در شوراهاى کلیسایى رد شد و نظر سیریل تصویب شد و بنابراین اعتقاد رایج مسیحیان این است که مریم مادر خداست.^۱

پس اولاً، همان طور که از نویسنده ای مسیحی نقل شد، در تاریخ مسیحیت پرستش مریم وجود داشته و ثانیاً، برخلاف نظر نسطوریوس، اکثریت قاطع مسیحیان تا امروز، غیر از اقلیت کوچک آشوریان، مریم را مادر خدا می دانند. نسبتی که قرآن مجید به مسیحیان داده به هر دو معنا می تواند درست باشد؛ هم از آن جهت که در تاریخ مسیحیت پرستش مریم وجود داشته و هم از آن جهت که الوهیت مریم لازمه اعتقاد آنان به «مادر خدا» بودن مریم است، و همان طور که گذشت قرآن مجید گاهی لازمه ضروری اعمال و باورها را نسبت می دهد. مطابق قرآن مجید اگر مسیح خداست و اگر مریم مادر خداست، پس هر دو باید خدا باشند. به همین جهت قرآن مجید این دو را کنار هم قرار می دهد و نیاز آنان به غذا را دلیل بر مخلوق بودن و محتاج بودن و عبد بودن آنان می گیرد.^۲

بنابراین آیه ۱۱۶ سوره مائده هیچ ارتباطی با تثلیث مسیحی ندارد و تنها الوهیت دادن به مسیح و مریم را رد می کند. هر چند برخی از مفسران با این آیه دو آیه دیگر را که درباره تثلیث هستند تفسیر کرده اند، اما این برداشت و تفسیر، نابجا و نادرست است و هرگز از خود آیه چنین چیزی برداشت نمی شود.

حال به دو آیه اول یعنی آیه ۱۷۱ از سوره نساء و ۷۳ از سوره مائده باز می گردیم. در اولی آمده است که «لا تقولوا ثلاثة؛ نگویید سه تاست». آیا مقصود این است که نگویید «سه ذات» یا «سه خدا» است، آن گونه که نویسندگان مسیحی برداشت کرده اند، یا اینکه مقصود این است که نگویید «سه شخص» است؟ اگر خود این عبارت را، بریده از قبل و بعد از آن در نظر بگیریم، مبهم است و تاب هر دو معنا را دارد. همین سخن در رابطه با آیه دوم نیز صدق می کند: «لقد كفر الذين قالوا ان الله ثالث ثلاثة؛ گفتند خدا سوم از سه تاست». آیا مقصود این است که سومین «ذات» یا «خدا» از سه ذات یا خداست، آن گونه که نویسندگان مسیحی برداشت کرده اند، یا اینکه مقصود این است که سومین شخص از سه شخص است؟ باز اگر عبارت را، بریده از قبل و بعد در نظر بگیریم ابهام دارد و می تواند بر هر دو

۱. رک: کرنز، ازل، صص ۱۰۹-۱۱۰.

۲. مائده، ۷۵.

معنا حمل شود. در واقع باید قرینه کلام مشخص کند که مقصود کدامیک از این دو معناست. پس باید بار دیگر نگاهی به کل دو فقره بیندازیم. فقره سوره نساء دو آیه ۱۷۱ و ۱۷۲ را در بر می‌گرفت. در آیه ۱۷۱ قبل از عبارت «نگویید سه‌گانه است» آمده است: «ای اهل کتاب در دین خود غلو مکنید، و درباره خدا جز سخن حق مگویید. مسیح، عیسی ابن مریم، فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که او را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست. پس به خدا و پیامبرانش ایمان آورید و نگویید سه‌گانه است».

در این فقره گفته شده است که مسیح، عیسی ابن مریم فقط پیامبری مانند دیگر پیامبران خداست و به او از این حیث که پیامبر خداست ایمان آورید. البته در این فقره دو واژه «کلمه خدا» و «روح خدا» نیز آمده است که بعداً به آنها خواهیم پرداخت. اما آنچه روشن است در سیاق این آیه، «کلمه خدا بودن» و «روح خدا بودن» هرگز به معنای الوهیت عیسی مسیح نیست؛ چرا که سیاق، درصدد نفی هرگونه الوهیت از مسیح است. توجه داشته باشیم که در آیه هم از کلمه «مسیح» استفاده شده و هم «عیسی» و به صورت حصر گفته شده است که فقط پیامبر خداست.

در ادامه آیه و پس از تعبیر «نگویید سه‌گانه است» می‌فرماید: «خدا فقط معبودی یگانه است و منزله از آن است که برای او فرزندی باشد و آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست». پس اولاً بلافاصله پس از عبارت «نگویید سه‌گانه» سخن از یگانه بودن خدا را به میان می‌آورد و سپس هرگونه فرزند داشتنی را از خدا مردود می‌شمارد و می‌فرماید که هر چه در آسمان‌ها و زمین است ملک خداست. رابطه خدا با همه مخلوقات، از جمله عیسی مسیح، رابطه خالق و مخلوقی و مالک و مملوکی است و نه رابطه پدر و فرزندی. روشن است که آیه هرگونه رابطه پدر و فرزندی را بین خدا و مسیح رد می‌کند.

در آیه ۱۷۲ آمده است: «مسیح از اینکه بنده خدا باشد هرگز ابا نمی‌ورزد و فرشتگان مقرب نیز ابا ندارند...». پس مسیح فقط پیامبر خدا و بنده خداست. و فرشتگان مقرب الاهی، از جمله «روح القدس»، بنده خدا هستند.

شأن و منزلت عیسی، که از آن جهت باید به او ایمان آورد، پیامبری خداست و او به هیچ معنا فرزند خدا نیست و او بنده‌ای از بندگان خداست و همه فرشتگان مقرب الاهی بندگان خدا هستند و همه چیز از جمله عیسی مسیح و فرشتگان ملک خدا هستند. اینها

نکاتی هستند که قبل و بعد از عبارت «نگویید سه‌گانه» آمده است. حتی اگر در میان این فقره عبارت «نگویید سه‌گانه» نیامده بود، باز تثلیث رایج مسیحی را رد می‌کرد. قبلاً گذشت که در الاهیات رایج مسیحی پسر و روح القدس همذات با خدا و هم‌شأن او در الوهیت هستند. در حالی که این دو آیه به روشنی هر درجه‌ای از الوهیت را از این دو شخص رد می‌کند.

حال سراغ فقره دوم، یعنی آیات ۷۲ تا ۷۵ از سوره مائده می‌رویم. در آیه ۷۳ آمده است که «گفتند سوم از سه تا» و در آیه ۷۲ آمده است: کسانی که گفتند: «خدا همان مسیح پسر مریم است» قطعاً کافر شده‌اند، و حال آنکه مسیح می‌گفت: «ای فرزندان اسرائیل، پروردگار من و پروردگار خودتان را بپرستید...». پس در این فقره هرگونه الوهیت از مسیح نفی شده و باور به آن کفر شمرده شده و مأموریت مسیح این شمرده شده است که مردم را به پرستش پروردگار خودش و پروردگار مردم دعوت کند. بنابراین باز عیسی مسیح هیچ‌گونه الوهیتی ندارد و فقط پیامبر خداست. قبلاً بیان شد که در تثلیث رایج مسیحی گفته می‌شود مسیح هم‌ذات با خداست و با او یکی است. پس در واقع خدا همان مسیح پسر مریم شمرده شده است. در آیه ۷۲ پس از کفر شمردن این سخن که «خدا سومین از سه تاست»، بر یگانگی خداوند تأکید می‌کند و در دنباله آیه و آیه بعد، از گویندگان این سخن می‌خواهد که از آن دست بردارند و توبه کنند.

در آیه ۷۵ می‌فرماید: «مسیح، پسر مریم جز پیامبری نبود که پیش از او نیز پیامبرانی آمده بودند. و مادرش زنی بسیار راست‌گو بود و هر دو غذا می‌خوردند» در این فقره نیز تأکید شده است که مسیح با پیامبران دیگر خدا هیچ تفاوتی ندارد و شأن و مأموریت او تنها پیامبری خداست و آن هم مانند پیامبران دیگر. او هیچ‌گونه الوهیتی ندارد و اگر او الوهیت داشته باشد و اگر، آن‌گونه که در الاهیات رایج مسیحی گفته می‌شود، مریم مادر خدا باشد، پس هر دو باید خدا باشند و محتاج به اموری مانند غذا نباشند. پس هر دو، انسان و بنده خدا بوده‌اند و نه بیشتر.

باز اگر از آیه ۷۳ چشم‌پوشی شود، هر یک از آیات ۷۱ و ۷۵ به تنهایی برای رد تثلیث مسیحی کفایت می‌کنند؛ چرا که این نکته را بیان می‌کنند که مسیح هیچ‌گونه الوهیتی ندارد و تنها پیامبر خدا و بنده محتاج خداست.

بنابراین در هر دو فقره قبل و بعد از کلمه «ثلاثه» نکات متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد این دو آیه تثلیث رایج مسیحی را رد می‌کنند. این شواهد و قرائن به اندازه‌ای محکم و قوی و روشن هستند که هر یک به تنهایی برای روشن کردن موضع قرآن مجید در رد تثلیث رایج مسیحی کفایت می‌کنند. پس باید نتیجه بگیریم که اولاً آیه ۱۱۶ از سوره مائده ربطی به تثلیث مسیحی ندارد و الوهیت مسیح و مریم را رد می‌کند و اینکه برخی از مفسران مسلمان آن را اشاره به تثلیث گرفته‌اند، خطا کرده‌اند. اما دو آیه دیگر، یعنی ۱۷۱ نساء و ۷۳ مائده تثلیث رایج مسیحی را رد می‌کنند و هرچند خود عبارت «ثلاثه» دو پهلوست، اما شواهد متعدد قبل و بعد آنها قرائن روشنی بر این مطلب هستند.

نکته دیگری که باید در اینجا اضافه کنیم این است که اگر از این دو فقره چشم‌پوشی کنیم، آیات متعدد دیگری از قرآن مجید نیز به طور غیر مستقیم تثلیث رایج مسیحی را رد می‌کنند؛ آیاتی که در آنها الوهیت مسیح به هر معنا رد شده است^۱ و آیاتی که هرگونه پسر بودن مسیح برای خدا، چه تشریفی و چه واقعی، را رد می‌کنند.^۲ اگر مسیح به هیچ معنایی الوهیت ندارد و به هیچ معنایی فرزند خدا نیست و نباید این‌گونه خوانده شود، پس مسیح هرگز شخص دوم تثلیث که همذات با خدا و فرزند خداست، نیست.

نویسندگان مسیحی تلاش کرده‌اند که نوعی تثلیث را در جزیره العرب پیش از اسلام نشان دهند که اولاً سه خدایی بود و ثانیاً این سه خدا عبارت بودند از خدا و مسیح و مریم. نویسنده‌ای مسیحی می‌گوید در سده چهارم میلادی بدعتی در عربستان پدید آمد و به زودی از میان رفت. در این بدعت، که زنان طرفدار آن بودند و تنها زنان می‌توانستند در آیین‌های آن شرکت کنند هدایایی به مریم عذراء پیشکش می‌شد. این نویسنده از انحرافی دیگر در قرن دوم میلادی نام می‌برد که آنان روح القدس را با مادر عیسی یکی گرفته‌اند.^۳

نویسنده‌ای دیگر سخن از این به میان می‌آورد که در میان مشرکان جزیره العرب نوعی ارتباط تثلیثی بین خدایان الله (خدای متعال)، اللات (بزرگ‌مادر) و بعل (خداوند، رب) وجود داشته است. وی در ادامه می‌گوید: «به نظر می‌رسد برخی از تازه مسیحیان عرب این

۱. برای نمونه رک: توبه، ۳۲.

۲. برای نمونه رک: توبه، ۳۰.

۳. ماسون، دینز، ص ۱۳۴.

مفهوم تثلیثی بت پرستان را از روی ناآگاهی به اصول دیانت مسیحی پسندیدند و خدای متعال مشرکان را با پدر، بزرگمادر را با مریم و خداوند مولود جسمانی از آن دو را با مسیح خلط کردند.^۱

نویسنده دیگر مسیحی از دو گونه از سه خدایی نام می برد که یکی عربی است و عبارت است از خدا، مسیح و مریم و دیگری غیر عربی است که در قرن ششم میلادی اندکی قبل از ظهور اسلام پدید آمده و پدر و پسر و روح القدس را سه خدای مجزای - شمرده است.^۲

به هر حال همه این نویسندگان تلاش می کنند که بگویند نوعی سه خدایی که مشتمل بر خدا و مسیح و مریم بوده، در عربستان قبل از اسلام وجود داشته است و قرآن مجید آن را رد می کند؛ اما جدای از اینکه سخنان سه نویسنده فوق بر هم منطبق نیست و نیز مبتنی بر حدس و گمان است، همان طور که گذشت، قرآن مجید به روشنی تثلیث رایج مسیحی را رد می کند. قرآن مجید هیچ درجه و حدی از الوهیت را برای مسیح به رسمیت نمی شناسد و آن را کفر و غلو می شمارد و همین برای رد تثلیث رایج مسیحیت کافی است.

۴. ادعای تأیید تثلیث مسیحی در قرآن

نویسنده ای مسیحی سخن جالبی دارد: «تثلیث درست مسیحی عبارت است از الله، کلمه و روح؛ این ارکان سه گانه در قرآن هم هستند: الله، کلمه و روح. همه اختلاف در تأویل این سه است. در هنگام اختلاف قرآن به صراحت به پیامبر عربی فرمان می دهد که: "اگر از آنچه به سوی تو نازل کردیم در تردیدی، از کسانی که پیش از تو کتاب می خواندند بپرس"؛^۳ و به پیروان قرآن فرمان می دهد که: "اگر به دلایل روشن و کتابها آگاهی ندارید

۱. میشل، توماس، صص ۷۸-۷۹.

۲. رک: الحداد، یوسف، صص ۲۹۷-۲۹۸.

۳. یونس، ۹۴.

از اهل ذکر بپرسید!"^۱ و در هر دو فرمان: "بگو: کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است [میان من و شما] گواه باشد!"^۲.

نویسنده فوق از آیات قرآن دو نکته برداشت کرده است؛ یکی اینکه در قرآن سخن از الله و کلمه و روح به میان آمده؛ آیا صرف وجود این سه کلمه و شباهت آنها با عناوین سه شخص تثلیث مسیحی دلالت بر این دارد که قرآن تثلیث مسیحی را تأیید کرده است؟ وی از آیات دیگر قرآن استفاده می‌کند که در مسائل اختلافی، داور باید اهل کتاب باشند. و البته روشن است که این برداشت دوم به اندازه برداشت اول عجیب است. در آیه اولی که آورده است، یعنی آیه ۹۴ از سوره یونس، خدا به پیامبرش می‌فرماید اگر در آنچه به تو فرستادیم در شک، از کسانی که پیش‌تر کتاب داشته‌اند بپرس. سخن در اصل وحی است و نه اینکه در مسائل مورد اختلاف آنان. آیه دوم خطاب به کسانی است که قرآن آنان را به اسلام دعوت کرده است و به آنان می‌گوید اگر به دلایل آشکار و کتاب و وحی و... آگاهی ندارید از اهل ذکر بپرسید. در آیه سوم (رعد، ۴۳) ابتدای آیه این است: «و کسانی که کافر شدند می‌گویند: تو فرستاده نیستی» بگو «کافی است...» پس آیه خطاب به منکران رسالت پیامبر است.

نویسنده فوق از اینکه واژه‌های «کلمه» و «روح» در کنار خدا آمده نتیجه گرفته که قرآن، تثلیث را تأیید کرده است. او می‌گوید در قرآن آمده است «کلمه‌ای از خدا»، «کلمه و روحی از او»^۴ و... عیسی از آن‌رو که پسر مریم است بنده خداست و از آن‌رو که کلمه و روح خداست الوهیت دارد.^۵

ایشان از دو واژه «کلمه» و «روح» که برای مسیح در قرآن مجید به کار رفته، استفاده کرده است. همان‌طور که ایشان اشاره کرده، این دو عنوان در کنار هم در آیه ۱۷۱ از سوره نساء به کار رفته است. از سیاق آن آیه و آیه بعد از آن پیداست که مسیح هیچ‌گونه الوهیتی ندارد. از این گذشته در این آیه، «کلمه» و «روح» هر دو عنوان مسیح هستند، در حالی که

۱. نحل، ۴۳-۴۴.

۲. رعد، ۴۳؛ الحداد، یوسف، ص ۳۰۹.

۳. آل عمران، ۳۹.

۴. نساء، ۱۷۱.

۵. رک: الحداد، یوسف، صص ۳۱۰-۳۱۱.

در تثلیث رایج مسیحی روح، شخص سوم تثلیث و جدای از کلمه است. همچنین، همان - طور که گذشت، مسیح در قرآن مجید، تنها مخلوق و پیامبر و بنده خداست و با انسان‌های دیگر تفاوتی ذاتی ندارد؛ بنابراین در این سیاق باید دید که «کلمه خدا بودن» و «روح خدا بودن» مسیح به چه معناست. با توجه به همین آیه ۱۷۱ از سوره نساء و آیات دیگر قرآنی، این دو عنوان نمی‌تواند هیچ ارتباطی با تثلیث مسیحی داشته باشد. توجه داشته باشیم که نویسنده فوق با این سخنان درصدد اثبات تثلیث مسیحی در قرآن است و برای اثبات یک امر ادله روشنی نیاز است. اینکه صرفاً دو واژه در قرآن برای مسیح به کار رفته، هرگز دلالت بر مدعای ایشان نمی‌کند.

فخر رازی می‌گوید از این جهت مسیح کلمه خدا خوانده شده که با کلمه «باش» به وجود آمده، آن‌گونه که درباره عیسی و آدم آمده است که با «باش» به وجود آمدند^۱ و درباره اینکه چرا روح خوانده شده، چند وجه است از جمله اینکه با نفخه جبرئیل به وجود آمده است.^۲ صاحب تفسیر مجمع البیان، کلمه را به همان معنای «کن» می‌گیرد و برای روح بودن چند وجه ذکر می‌کند از جمله اینکه مریم با نفخه جبرئیل آبتن شد و...^۳ صاحب تفسیر المیزان می‌گوید از این جهت مسیح «کلمه خدا» خوانده شده که مستقیماً با کلمه «کن=باش»^۴ و بدون اسباب عادی به وجود آمده و از این جهت با سایر مخلوقات فرق دارد و از این جهت روح خدا خوانده شده که روح از عالم امر است^۵ و عیسی با امر خداوند که همان «کن=باش» است، به وجود آمده است.^۶

به هر حال این نمونه‌ای بود از سخن مفسران درباره این دو عنوان و سایر مفسران نیز همین سخنان یا شبیه آن را بیان کرده‌اند. جامع همه این سخنان این است که «کلمه بودن» یا «روح بودن» هرگز به معنای ازلی بودن و غیر مخلوق بودن نیست، بلکه آیات متعدد دیگر

۱. آل عمران، ۵۹.

۲. فخر رازی، محمد، التفسیر الکبیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵، ذیل آیه ۱۷۱ از سوره نساء.

۳. طبرسی، مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفه للطباعة و النشر، ۱۹۸۸، ذیل آیه فوق.

۴. آل عمران، ۴۷.

۵. اسری، ۸۵.

۶. طباطبایی، محمد حسین، ذیل آیه فوق.

نشان می‌دهند که این دو عنوان حکایت از مخلوق بودن مسیح می‌کند، هر چند به لحاظ نوع خلقت ویژه است. پس اینکه از این دو عنوان تثلیث مسیحی برداشت شود هیچ وجهی ندارد و سخنان نویسنده مسیحی فوق بی‌دلیل و بی‌وجه است.

۵. نتیجه

قرآن مجید به آموزه تثلیث مسیحی پرداخته و آن را رد کرده است. اما برخی از نویسندگان مسیحی بر آن رفته‌اند که قرآن مجید تثلیث مسیحی را رد نمی‌کند، بلکه تثلیثی را رد می‌کند که از دو جهت با تثلیث مسیحی تفاوت دارد؛ نخست اینکه قرآن سه خدایی را رد می‌کند در حالی که در تثلیث رایج مسیحی سخن از یک ذات و سه شخص است؛ و دوم اینکه افراد تثلیث قرآن عبارتند از: خدا، مسیح و مریم، در حالی که اشخاص تثلیث رایج مسیحی عبارتند از: پدر، پسر و روح القدس. این برداشت با کنار هم قرار دادن سه آیه، یعنی آیه ۱۷۱ از سوره نساء: «نگویید سه تا» و آیه ۷۳ از سوره مائده: «گفتند خدا سومی از سه تاست» و آیه ۱۱۶ از سوره مائده: «آیا تو به مردم گفتی به جای خدا من و مادرم را خدا بشمارید»، حاصل شده است، که البته برخی از مفسران مسلمان به این برداشت کمک کرده‌اند. اما بیان شد که اولاً آیه ۱۱۶ از سوره مائده ارتباطی با تثلیث مسیحی ندارد و صرفاً الوهیت مسیح و مریم را رد می‌کند. الوهیت مسیح را همه مسیحیان قبول دارند و الوهیت مریم در برهه‌هایی از تاریخ مطرح بوده و علاوه بر این لازمه این اعتقاد مسیحیان این است که مریم را «مادر خدا» می‌دانند. در دو آیه دیگر که درباره تثلیث است، هر چند لفظ «ثلاثه» مبهم است و معلوم نیست که مقصود سه ذات است یا سه شخص، اما قرائن متعددی که در هر دو فقره آمده نشان می‌دهد که مسیح به هیچ معنایی الوهیت ندارد و فرزند خدا نیست و تنها پیامبر خدا و مخلوق او و بنده اوست. بنابراین شواهد و قرائن نشان می‌دهد که هر دو فقره تثلیث رایج مسیحی را رد می‌کند. علاوه بر اینکه آیات متعدد دیگری در قرآن وجود دارد که با تثلیث مسیحی سازگاری ندارد. نویسنده‌ای مسیحی مدعی بود که قرآن مجید نه تنها تثلیث مسیحی را رد نمی‌کند بلکه آن را تأیید می‌کند و شاهد آن این است که قرآن مسیح را «کلمه خدا» و «روح خدا» خوانده است. اما بیان شد که همان‌طور که مفسران گفته‌اند، این دو واژه

هرگز به معنای ازلی بودن و غیر مخلوق بودن مسیح نیستند و بلکه به معنای خلقت خاص و ویژه او هستند. بنابراین برداشت تثلیث از این دو واژه ناصواب است.

منابع

- قرآن مجید.
- کتاب مقدس، انجمن پخش کتب مقدسه.
- ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- استید، کریستوفر، فلسفه در مسیحیت باستان، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب و مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۰ش.
- الامیرکانی، القس جیمس انس، نظام التعليم فی علم اللاهوت القویم، ج ۱، بیروت، مطبعة الامیرکان، ۱۸۹۰م.
- تیسن، هنری، الاهیات مسیحی، ترجمه ط. میکائیلیان، تهران، انتشارات حیات ابدی، بی‌تا.
- ثعلبی نیشابوری، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- جلال‌الدین سیوطی و ...، تفسیر الجلالین، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ق.
- الحداد، یوسف، مدخل الی الحوار الاسلامی المسیحی، بیروت، منشورات المكتبة البولسیة، ۱۹۸۶م.
- خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت، دارالفکر العربی، بی‌تا.
- دمشق، یوحنا، المأمة مقالة فی الايمان الارثوذكسی، لبنان، منشورات المكتبة البولسیة، ۱۹۹۱م.
- دورانت، ویل، تاریخ تمدن (قیصر و مسیح)، ترجمه حمید عنایت و پرویز داریوش و علی اصغر سروش، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶ش.
- زمخشری، الکشاف...، بیروت، دارالکتب عربی، ۱۴۰۷ق.
- شبر، سیدعبدالله، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالبلاغه...، ۱۴۱۲ق.
- شبلی، احمد، مقارنته الادیان، ج ۲ (المسیحیة)، القاہرہ، مکتبة نهضة المصریة، ۱۹۹۳م.
- طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی التفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۶۳.
- طبرسی، مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفه للطباعة و النشر، ۱۹۸۸م.
- طبری، ابوجعفر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد ابن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- فخررازی، محمد، التفسیر الکبیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵ق.
- فیض کاشانی، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
- قمی مشهدی، محمد ابن محمدرضا، تفسیر کنز اللقایق، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
- کرنز، ارل، سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، ترجمه آرمان رشدی، آموزشگاه کتاب مقدس، ۱۹۹۴م.

- کفتاکو، لوئیس، البرهان السدید، المطبعة العمومية فی بیروت، ۱۸۶۹م.
- کاشانی، ملافتح‌الله، تفسیر منهج‌الصادقین، تهران، علمی، ۱۳۳۶ش.
- گزیدی، أ.جوان، مسیحیت و بدعت‌ها، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، قم، موسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۷ش.
- گنابادی، بیان‌السعادة، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.
- لین، تونی، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسریان، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۰ش.
- ماسون، دینز، قرآن و کتاب مقدس، درون‌مایه‌های مشترک، ترجمه فاطمه‌سادات تهامی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۵ش.
- مک‌گراث، آلیستر، درسنامه الاهیات مسیحی، ترجمه بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴ش.
- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
- میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷ش.
- میبیدی، کشف‌الاسرار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱ش.
- الوسی، سید محمود، روح‌المعانی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ولفسن، هری اوسترین، فلسفه علم کلام، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات الهدی، ۱۳۶۸ش.
- Aquinas, Thomas, *On the Truth of the Catholic Faith (Summa Contra Gentiles or SCG)*, Book One: God, New York, Image books, 1955.
- *Catechism of the Catholic Church (CCC)*, Ireland, veritas, 1994.
- Fulton, W., *Encyclopedia of Religion and Ethics*, James Hastings (ed.), V.12, New York, Charles scribner's sons.
- LaCugna, Cathrine Mowry, "Trinity", *The Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade (ed.), V.15, New York, Macmillan publishing company, 1987.
- Watt, W. Montgomery, *Islam and Christianity Today*, London, Routledge and Kegan paut, 1983.